

سه اصل

شهرام فولادی رشت آباد
دبیر ناحیه ۲ زنجان

اشاره

در این مقاله سه اصل «امتناع ترجیح بلامرّج، امتناع ترّجّح بلامرّج و علیّت» مقایسه و تحلیل شده است.

◀ کلیدواژه‌ها: ترجیح، ترّجّح، صدفه، علیّت

در این مقاله سعی بر این است که «اصل علیّت»، «اصل امتناع ترّجّح بلامرّج» و «اصل امتناع ترجیح بلامرّج» هر چه بیشتر تحلیل و ارتباط بین آن‌ها از نظر مفهومی بررسی شود. در واقع سؤال اصلی در این مورد چنین است که آیا اصول سه‌گانه فوق سه تعبیر مختلف از یک واقعیت‌اند یا اینکه روابط آن‌ها با یکدیگر از قبیل استلزام، تباین و یا عام و خاص است.

اصل «امتناع ترّجّح بلامرّج» به این معنی است که هرگاه شیئی با دو چیز نسبت تساوی داشته باشد و ذاتاً نسبت به آن دو چیز لاقضاً باشد، خودبه‌خود و بدون عامل نمی‌تواند به یک طرف گرایش پیدا کند. برای مثال، تمام موجودات ممکن که نسبت آن‌ها به وجود و عدم علی‌السویه است، بدون دخالت عاملی خارج از ذاتشان نمی‌توانند لباس هستی بر تن خود کنند یا آبی که ذاتاً نسبت به سردی و گرمی لاقضاست، نمی‌تواند خودبه‌خود سرد و گرم شود.

چنان‌که از دو مثال فوق دریافت می‌شود، نسبت ممکن بالذات به وجود و عدم و همچنین نسبت موصوف (آب) به اوصاف غیرذاتی خود (سردی و گرمی) علی‌السویه است. برای اینکه هر موصوف یا ممکن بالذاتی از حالت تساوی خارج شود، نیاز به فاعل دارد. گرم شدن آب نیازمند به آتش (فاعل بالطبع) و خلقت ممکنات اعم از انسان، نبات و جماد نیازمند به فاعل بالعنایه یا فاعل بالرضا یا فاعل بالتجلی (به ترتیب بنا بر اعتقاد مشائین، اشرافیّین و صدر المتألهین) است.

بنابراین، «مرّجّح» در این اصل به معنای یکی از فاعل‌های هشت‌گانه خواهد بود. اگر شیئی بدون فاعل و مرّجّح متصف به یکی از دو طرف شود، «صدفه» نامیده می‌شود.

اصل دوم یعنی «امتناع ترجیح بلامرّج» به این معنی است که فاعل مختار نمی‌تواند بدون «مرّجّح» از بین دو تا چند فعل کاملاً یکسان یکی را انتخاب کند و آن را انجام دهد. اما منظور از مرّجّح در عبارت فوق چیست؟ در پاسخ باید گفت که گاهی مرّجّح مربوط به فاعل است و گاهی مربوط به فعل. آنچه مربوط به فاعل است عبارت‌اند از: عادت، تلقین، منفعت، مصلحت، تقلید و سایر عوامل روانی و عقلانی که احصای همه آن‌ها بسیار دشوار یا حتی غیرممکن است. مرّجّحی که مربوط به فعل است، متناسب با افعال گوناگون، مختلف و متنوع خواهد بود. بعضی از آن‌ها عبارت‌اند از: زیبایی و زشتی، دوری و نزدیکی، بزرگی و کوچکی، کمی و زیادی و غیر آن‌ها. برای مثال، شخص تشنه‌ای که با دو لیوان آب مواجه می‌شود، باید دست کم یکی از مرّجّحاتی که در مورد فاعل و فعل برشمردیم، برایش وجود داشته باشد، در غیر این صورت فعل (نوشیدن) از فاعل (شخص تشنه) صادر نخواهد شد. بنابراین، اگر شخص تشنه از دو لیوان مساوی مقابلش لیوان سمت چپ را انتخاب کند، به این علت است که پرتر یا زیباتر یا نزدیک‌تر یا... بوده و یا اینکه شخص تشنه چپ‌دست بوده و یا عادت به سمت چپ و یا مرّجّح دیگری داشته است و یا اساساً ممکن است مرّجّح کاملاً از حیطة شناخت ما خارج باشد.

و اگر اراده فاعل به یکی از افعال یکسان به صورت خودبه‌خود و بدون مرّجّح تعلق گیرد، «صدفه» خواهد بود. از اصل «علیّت» نیز تعبیرهای مختلف شده است. تعبیر رایج این اصل چنین است: «هر ممکن بالذات نیاز به علت دارد.» چون ممکن بالذات نسبت به وجود و عدم مساوی است و هیچ‌یک از وجود و عدم نمی‌تواند بدون علت و مرّجّح برای ممکن اختصاص یابد. چنان‌که ملاحظه می‌شود در هر سه اصل یک شیء (قابل، فاعل و ممکن بالذات) با دو یا چند چیز نسبت تساوی و لاقضاً دارد و هرگاه در اصول سه‌گانه فوق این تساوی نسبت، خود به خود از بین برود «صدفه» نامیده می‌شود. بنابراین، یک مفهوم کلی (تساوی نسبت و لاقضاً بودن شیئی نسبت به دو یا چند چیز) با سه تعبیر مختلف بیان شده است.

